



<http://www.arianafghanistan.com>

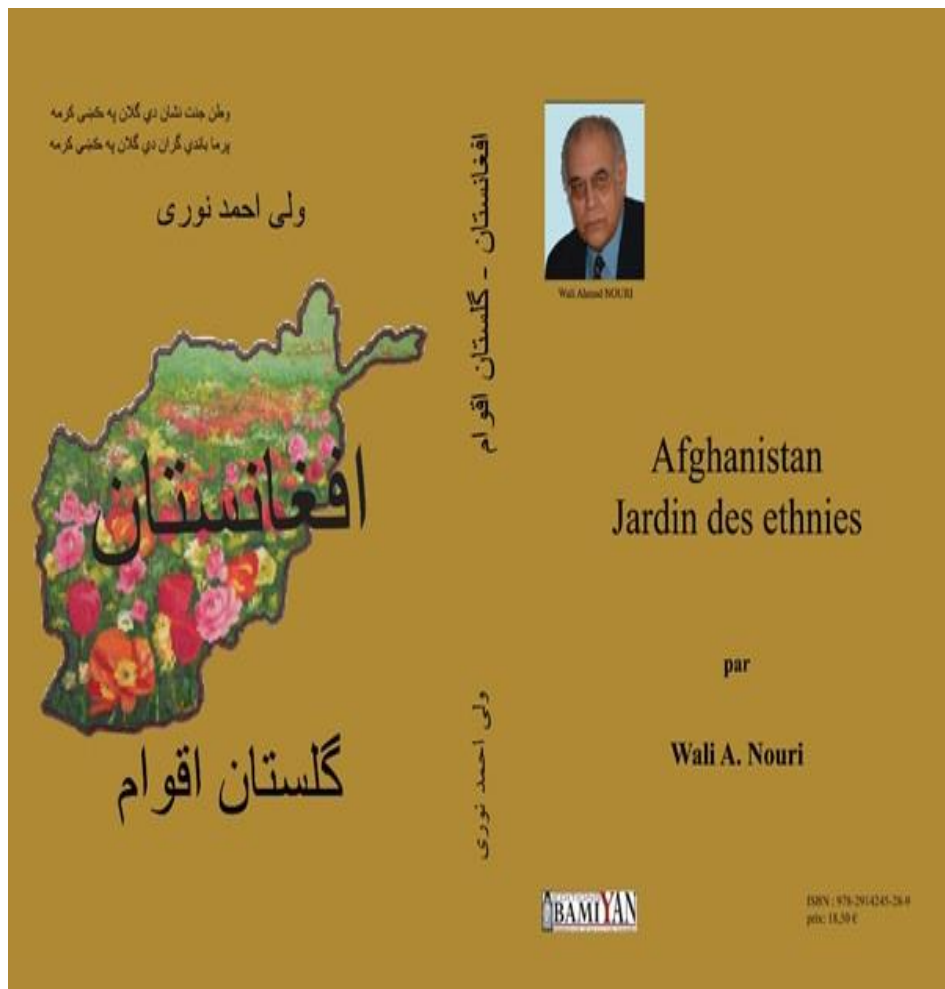


۲۰۱۸/۰۶/۲۷

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

## قسمت بیت ویکم



## افغانستان گلستان اقوام

قسمت بیست و یکم

### مناقشه بيمورد "اميد" با ولی احمد نوری

از

پروفسور دكتور سيد خليل الله هاشميان

مدیر و صاحب امتیاز مجله آيينه افغانستان

۱۵ جون ۲۰۰۴



قوی کوشان" یک صفحه کامل شماره ۶۲۳ جریده شخصی، غرض آلود، نفاق انداز و ستمگرای " امید" را بدفاع از کلمه "افغانستانی" اختصاص داده و رفیق دیگری هم به نام مستعار عبدالله رها را درین مناقشه به پهلوی خود قرار داده است. از آنجائیکه درین مناقشه منافع ملی و تاریخی افغانستان مضمّن است، و هم جنبه علمی دارد که " قوی کوشان" و رفیقش ناآگاهانه در زمینه "بی خلطه فیر کرده اند"، بمصداق مقوله ایکه (اگر بینی که نا بینا و چاه است ... و گر خاموش بنشیننی گناه است) درین مناقشه بنفع حقیقت شامل می شویم و فقط حقایق را بر ملا میسازیم تا مردم شریف افغانستان و خبرگان افغان منصفانه قضاوت بفرمایند.

آقای "ولی احمد نوری" فرهنگگرای افغان مقیم پاریس که بیغرضی و وطندوستی او از ورای نوشته ها و آثارش بهمگان معلوم است و اخیراً اثر مقبولی به نام " سردار محمد رحیم ضیایی یا شیون کابلی" به ذخیره ادب دری افغانستان افزوده اند، از مشاهده کلمه "افغانستانی" که پیوسته در مقالات و نشرات جریده امید، چاپ گردیده است متأثر شده و مقاله متحدالمالی به تمام جراید و نشرات داخل و خارج کشور ارسال و استعمال کلمه "افغانستانی" را جرم شناخته اند. مقاله آقای "ولی احمد نوری" در همین بخش این مجله چاپ شده تا خوانندگان "آيينه افغانستان" هم از متن و مقصد آن آگاهی حاصل کنند.

مدیر مسوول جریده امید در ستون اول صفحه هشتم شماره ۶۳۲ آن، مقاله آقای "نوری" را نشر کرده، در ستون دوم همان صفحه مقاله ای از عبدالله رها و در ستون سوم آن جواب و عکس العمل خود را نشر کرده، ازین نوع برخورد با یک شخص بیغرض که هیچنوع مقصد و منفعت شخصی نداشته و محض بخاطر منفعت ملی یک موضوع را عنوان کرده، "حرامزادگی مطبوعاتی" مشهود است، چه اگر حرامزادگی دخیل نمی بود، "قوی کوشان" به پیروی از اصول و اخلاق مطبوعاتی بایست مقاله آقای "ولی احمد نوری" را بدون عکس العمل خودش در عین شماره، نشر میکرد و منتظر عکس العمل مردم میشد، اما او، از حرامزادگی مطبوعاتی کار گرفته، مقاله آقای "نوری" را قبل از نشر بیک رفیق خود ارسال و عکس العمل فرمایشی رفیق خود را با عکس

العمل خود یکجا با مقاله نوری در یک صفحه نشر کرده است، و هدف او ازین کار قوله کشیدن است به همقطاران سمتگرایش تا صفحات جریده "امید" را برای چند ماه آینده به دفاع از کلمه "افغانستانی" پر کنند. اهل مطبوعات، آنهایی که به شرافت مطبوعاتی باور دارند، اینچنین طرز العمل را "حرامزادگی مطبوعاتی" مینامند.

#### سوابق موضوع

کلمه "افغانستانی" را قوی کوشان از ایرانی ها تقلید کرده است، او بعد از آنکه طرح فدرالیزم، دشمنان افغانستان ناکام شد، کلمه "افغانستانی" را، حتماً به فرمایش و هدایت ایرانی ها در صفحات امید ریخت و مدعی شد که کلمه افغان تنها به قوم پشتون مختص بوده، تاجکها افغان نیستند، بلکه "افغانستانی" استند. در محافل خصوصی و حلقه های سمتگرایان "امید"، قوی کوشان و رفقای خود و تاجک ها را آریایی، آریانی و حتی با افتخار ایرانی میخوانند. بداخل افغانستان، جراید تجزیه طلب بقسم خواهر خواندگی با "امید" اعلامیه (جمهوری خودمختار بدخشان بزرگ) را نشر کردند. در جلسه ای که کمونیست های افغان (لطیف پدرام، محبوب الله کوشانی، لطیف ناظمی و غیره) بشمول همکاران "امید" در ماه نومبر ۲۰۰۳ در شهر "گیس آلمان" دایر کرده بودند و راپورتاژ آنرا جریده "هندواره" منتشره لندن نشر کرده بود همه کمونیست ها و همکاران ستمی امید حاضر در آن مجلس کلمه "افغانستانی" را به عوض "افغان"، نام "خراسان" را به عوض "افغانستان"، زبان "فارسی" را به عوض "پشتو" تقاضا نمودند و رویداد این جلسه در امید نشر شده، بعداً مقاله ای بقلم "سالار عزیزپور" در امید شماره ۶۱۲ با عین مدعیات نشر شد (که تلخیص این رویداد ها در شماره ۹۴ آیینة افغانستان، صفحه ۳۳ چاپ شده است).

از روزیکه "احمدشاه بابا" افغانستان نوین را در سال ۱۷۴۷م تاسیس و نام آنرا "افغانستان" گذاشت تا یکسال پیش که قوی کوشان این کلمه را به قسم نفاق انگیزی و تعصب در نشریه شخصی و نفاق انگیز خود استعمال و نشر کرد، یعنی در مدت ۲۵۶ سال بداخل افغانستان نه در جراید و کتب و نه در مکالمات شخصی بین مردم، بشمول اقلیت های تاجک، ازبک و هزاره، کلمه "افغانستانی" را کسی استعمال نکرده و شنیده نشده است، بلکه اقوام شریف ازبک، ایماق، بلوچ، تاجک، نورستانی و هزاره خود را "افغان" شمرده اند. اگر کسی در تاریخ ۲۵۵ ساله افغانستان استعمال این کلمه را سند و ثبوت ارائه کند، من مبلغ ده هزار دالر به همان شخص انعام می دهم. فقط در دو سال اخیر که پنجشیری ها در کابل حکومت میکنند این نوع اصطلاحات و تقاضا ها بالا شده است. اما در ایران که ضربت شمشیر اعلیحضرت شاه محمود، و شاه اشرف هوتکی را از یاد نمیبرند، افغان ها را برسم تحقیر "افغانی" و "افغانستانی" مینامیدند و قوی کوشان با دشمنی ای که با پشتون ها دارد راه آنها را در پیش گرفت، چنانچه مجله (خراسان) که از طرف او و پدرش نشر می شد، از اصطلاحات ایرانی پُر است، حتی مقالاتی به قلم اجیران ایران از قبیل "نجیب مایل" و غیره به تحقیر و استهزاه پشتونها و زبان و فرهنگ شان برای خوش ساختن ایرانیها در این مجله نشر میشد.

آقای ولی احمد نوری از پاریس طی مقاله نوشت که: "... اینک عده محدودی نظر به ملحوظات مشخص و خدمتگزاری به دشمنان وطن، عوض نام "افغان" کلمه "افغانستانی" را برای اتباع و باشندگان این کشور بکار میبرند" و افزود که: "استعمال نام افغانستانی جرم است."

کوشان عوض آنکه ازین بدعت معذرت بخواهد، از اختراع تقلیدی خود به دفاع برخاست و تقاضایی "ولی احمد نوری" را "غیر علمی، احساساتی، بی بند و بار، مغرضانه، توهین آمیز و دور از عفت قلم ... خواند. علاوتاً "او زبان را "فقط وسیله افهام و تفهیم" شمرده به خاطر مشروع پنداشتن اختراع خودش ترکیب پشتوی "ولس مشر" را به عوض "د جمهور رئیس" برای "کرزی" یک نو آوری آنها "ساخت پشتونهای غیر افغان" خوانده و به اساس این نو آوری در زبان پشتو، نو آوری

تقلیدی خودش، یعنی "افغانستانی" را علمی و جایز شمرده است. بخاطر خوانندگان این مجله تا از طرز استدلال و منطق کوشان مطلع گردند، چند سطر نوشته‌ی او عیناً اقتباس میشود:

... "زبان فقط وسیله‌ی افهام و تفهیم است، ... و اتفاقاً در همین شماره‌ی امید در اعلان سفارت افغانستان در واشینگتن دی سی در باره‌ی سخنرانی آقای کرزی در کلیفورنیا یکی ازین کلمات آمده، بجای (دجمهور رئیس) کلمه‌ی (ولس مشر) بکار رفته، چنین واژه‌ها همه تازه و ساخت پشتون‌های غیر افغان، یعنی پاکستانی اند، ولی از آنجایی که زبان آن پاکستانی‌ها و قوم عزیز پشتون افغانستان یکی است، هیچ کس نمیتواند جلو ورود و استعمال آنرا بگیرد، و تازه چرا باید بگیرد؟ اگر کلماتی مثل (ژغ دبیلی) بجای رادیو، بی معنی بوده، واژه‌ی (ولس مشر) با معنا و قشنگ است..."

اینکه نامبرده زبان را فقط وسیله‌ی افهام و تفهیم میخواند، بی دانشی او را نمایان میسازد و من باید چهارسال دوره‌ی لیسانس، دو سال دوره‌ی ماستری و پنج سال دوره‌ی داکتری، جمعاً یازده سال او را زبانشناسی درس بدهم تا معنی و تعریف علمی زبان را یاد بگیرد. فکر میکنم او به همین راه بازاری و چپوله‌گویی که روان است ادامه خواهد داد چونکه بکعبه چپوله‌خوان و چپوله‌شنو هم دارد. و یکی دیگر از چپوله‌گویی‌های او جفنگیات‌یست که از شکم خود در مورد ترکیب "ولس مشر" برون ریخته است: اول اینکه یک ترکیب متشکل از دو کلمه را به غلط "کلمه" خوانده است، دو، دگر از نهایت نابرداری و بدون هیچگونه سند و ثبوت این ترکیب را "ساخت پشتون‌های غیر افغان" قلمداد نموده، در حالیکه این ترکیب قبل از تولد قوی کوشان یعنی حدود شصت سال قبل توسط "پشتوتولنه" در ردیف کلماتی از قبیل (ولسوال)، (ولسمل)، (ولسپال) و غیره به جراید و مؤسسات فرهنگی معرفی شده بود. در دوره‌ی شاه‌ی، چونکه پادشاه را (لوی تولواک) میخواندند، ترکیب (ولس مشر) مورد استعمال پیدا نکرد، در دوره‌ی جمهوری سردار محمد داؤد خان، ابتدا او را (رهبر) سپس (رئیس دولت) و بعداً رئیس جمهور خواندند که باز هم ترکیب (ولس مشر) مورد تطبیق پیدا نکرد، در دوره‌ی "کرزی" چونکه او ابتدا (رئیس دولت مؤقت) و بعداً (رئیس دولت انتقالی) خوانده شد، و تا کنون (رئیس جمهور) هم نشده است، لهذا برای او ترکیب (ولس مشر) را استعمال میکنند، که اگر چه انتصاب "کرزی" در رأس دولت به اراده‌ی مردم (ولس) صورت نگرفته و باید (ولس مشر انتصابی) خوانده شود، ولی کسی جرأت نمیکند او را (ولس مشر انتصابی) بخواند. لهذا کرزی را (ولس مشر) میخوانند.

هر زبان دو مخزن یا دو بانک ذخیره از کلمات خود دارد، یکی مخزن کلمات در حال دوران، دیگری کلمات محفوظ که هرگاه کلمه‌ی لسانی خواسته باشد میتواند کلمات مطلوب را از مخزن محفوظ برون ساخته به دوران اندازد و یا بعضی کلمات را از دوران خارج ساخته به ذخیره انتقال دهد. ترکیب (ولس مشر) در بانک ذخیره بود و هر پشتو زبان صلاحیت دارد آنرا بدوران اندازد، اما کلمه‌ی "افغانستانی" در بانک ذخیره‌ی زبان دری وجود نداشت و از حدود یکسال باین طرف در نشرات "امید" پدید آمده است، و ما در قسمت دیگر این مقال عیب دستوری آنرا هم می‌شماریم، لهذا کلمه‌ی لسانی زبان دری صلاحیت رد و قبول آنرا دارد، نه چند نفر ناآگاه از تاریخ کشور و اصول ساختمان ترکیبیات زبان.

"قوی کوشان" که تعصب و دشمنی او با قوم، نژاد و فرهنگ پشتون به سویه‌ی جهالت مشهود است، میگوید: "پشتون‌های غیر افغان، یعنی پاکستانی"، اما مردم افغانستان پشتون‌ها را غیرافغان نمی‌شمارند، زیرا پارلمان ملت افغان خط تحمیلی دیورند را منسوخ و باطل شمرده و معیاد صدساله‌ی قرارداد دیورند نیز در سال ۱۹۹۳م ختم شده است، پشتونها عموزاده‌ی افغان‌ها میباشند که در خاک و سرزمین غضب‌شده‌ی افغان سکونت دارند و از لحاظ نژاد، زبان و فرهنگ پشتون‌های هر دو طرف خط تحمیلی دیورند دارای حقوق مساوی هستند، خط تحمیلی دیورند و تشریفات مؤقت سیاسی پشتون‌ها را پاکستانی ساخته نمیتواند، زیرا رفت و آمد آزاد و روابط فرهنگی مانند سابق برقرار است. مردم میدانند که قوی کوشان و همقطاران او طرفدار اتحاد جغرافیایی و سیاسی پشتون‌ها در چوکات افغانستان نیستند و با چنین جفنگیات مبتنی بر تعصب، حقوق تاریخی و منافع ملی ملت افغان را پامال می‌سازند. شعار او که میگفت "تاجک فوق همه، یا تخت است یا تابوت" از یاد مردم نرفته است. ولی تقسیم

بندی او باساز شعار "تاجک فوق همه" بسیار جالب و قابل یادداشت است. او پشتونهای آنطرف خط را از "افغان" بودن محروم میسازد چونکه از اتحاد افغان ها به حیث یک قدرت مردمی و سیاسی بداخل افغانستان خوف و هراس دارد؛ پشتون های داخل افغانستان را "افغان" می‌شمارد، چونکه پیوسته مدعی شده است که نفوس غیر پشتون و تاجک ۶۵ فیصد و از پشتون ۳۵ فیصد است، و تازه هم تاجک ها را از "افغان" بودن سوا و برون ساخته آنها را باین معنی "افغانستانی" میخواند، که گویا افغانستان کشور تاجکهاست، پشتون ها باید برون رانده شوند. بهرحال این سند اکنون ثبت تاریخ میشود که قوی کوشان بحیث سخنگوی تاجکان خود و قوم تاجک را از "افغان" بودن برون ساخته "افغانستانی" می‌شمارد!!!

او در جای دیگر نوشته خود نه تنها از مشروعیت کلمه "افغانستانی" بلکه از نام "خراسان" برای افغانستان نیز دفاع میکند، پس بهتر است نوشته خود او را بخوانید: "در باره نام وطن مان ... این حقیقتی است تاریخی و مستند که احمدشا بابای درانی با نام افغانستان آشنایی نداشت، و او را پادشاه "خراسان" میخواندند."

من از مردم افغانستان تقاضا میکنم جمله بالا را بدقت بخوانند که قوی کوشان میگوید: "این حقیقتی است تاریخی و مستند که احمدشا بابای درانی با نام افغانستان آشنایی نداشت... " و در حالیکه قوی کوشان هیچنوع سند و ثبوتی برای اثبات ادعای پوچ و دروغین و توهین آمیز خود ارائه نکرده، من در رد و تقبیح این اتهام ناروا اسناد تاریخی ارائه میکنم که نام افغانستان بسیار پیش از احمدشاه بابا در متون درج بوده است:

۱- در زبان های قدیم منطقه، در فرس باستان و سانسکریب کلمات ایگان، اپگان، اوگان و امثالهم یافت شده، و ایگان بمعنی جا یا نقطه ایکه مردم سوارکار در آن میزیسته معنی داشته است یعنی نام قوم و منطقه.

۲- در "حدود العالم"، قرن دهم میلادی کلمه "افغان" بقسم معرب کلمات (اوگان) یا (اوگانه) ذکر شده و در آن وقت کلمه "افغان" نه تنها نام یک قوم بلکه نام قوم و سرزمین مشخص پنداشته میشد.

۳- "تاریخنامه هرات"، تالیف "سیفی هروی" در قرن سیزدهم میلادی، سیزده بار کلمه "افغانستان" را در متن خود ذکر کرده است، اما البته با تفاوت حدود موجوده آن.

۴- اخیراً دو جلد کتاب بزبان هالندی شامل یادداشت های یک هیأت در ایران از سال ۱۷۲۲ میلادی بدست آمده، تألیف داکتر "ویلیام فلور" هالیندی، ترجمه داکتر ابوالقاسم سیری، انتشارات توس - ایران، سال ۱۳۵۶ ه.ش، جلد اول "بر افتادن صفویان و برآمدن محمود افغان بر تخت اصفهان"، درین اثر که چگونگی سقوط سلطنت صفوی و جلوس شاه محمود افغان بر تخت اصفهان به قلم مشاهدین خارجی تقریباً ۳۵ سال قبل از آغاز سلطنت "احمد شاه بابا" در قندهار نوشته شده، در چند جا نام "افغانستان" ذکر شده است.

۵- نامه ایکه "احمدشاه بابا" به خلیفه عثمانی نوشته در پایان آن بحیث پادشاه قندهار امضاء کرده است، و در ترکیه آنوقت امپراطوری احمدشاهی را به نام سلطنت قندهار میشناختند. تصویر نامه مذکور به اثر تقاضای دولت افغانستان حدود ۵۰ سال قبل بکابل رسیده و مرحوم جلالی (پدر جلالی های موجوده) بالای آن یک تقریظ جامع نوشته بود که در مجله کابل نشر شده است. آیا قندهار افغانستان نیست؟

۶- مرحوم استاد احمدعلی کهزاد در جلد دوم "تاریخ افغانستان" ۱۱۱ بار نام افغانستان و ۷۳ بار نام خراسان را ذکر کرده است.

۷- پروفیسور "لوی دوپری" در اثر کلاسیک خود به عنوان "افغانستان"، ۱۹۸۰ م، دوره سلطنت احمدشاه بابا را در قندهار (Durrani Empire) یا (Ahmad Shah's Empire) یاد کرده است.

۸- این درست است که در تواریخ، نام احمدشاه بابا بعضاً بحیث پادشاه خراسان هم یاد شده است، و این بخاطر بیست که او علاوه بر سرزمین افغانستان، مناطقی از سرزمین خراسان را نیز در تصرف خود داشته است. "لوی دوپری" احمدشاه بابا را چند بار به نام (امپراطور) و سلطنت او را (امپراطوری) خوانده است؛ در تواریخ اردو، "احمدشاه بابا" (شاهنشاه هندوستان) خوانده شده است.

در حالیکه نام افغانستان پیش از تولد احمدشاه بابا در کتب و تواریخ ذکر شده، و احمدشاه بابا که شخص دانسته، شاعر و صاحب دیوان است، با این همه جهانگردی، جهان پیمایی و جهان گشایی، بگفته کوشان با نام افغانستان آشنایی نداشت "خرم بالای این نوع استدلال و منطق خواهد خندید، و از اینجاست که با نابرداری و بی بصیرتی کوشان مستشعر میشویم، شخصیکه کلمه "افغانستانی" را بمنظور نفاق افگنی به دفعات نشر کرده، عوض آنکه در برابر انتقاد سالم و بیغرضانه "آقای ولی احمد نوری" معذرت بخواهد، به خرجهای خود قایل ایستاده از "افغانستانی" به "خراسان" میروند، و از خراسان به احمدشاه بابا میتازد و به او توهین میکند.

کوشان در حالیکه آقای ولی احمد نوری را با تهدید به فحش "بگیرش که نگیریت" به معذرت خواستن سوق میدهد، بار دیگر از بدعت خود باین کلمات دفاع مینماید:

"بلی! میشود که اتباع ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرغزستان و ... را ازبکستانی، تاجکستانی، ترکمنستانی و قرغزستانی و ... خواند، چنانکه آنان به همین نهج همدیگر را میشناسند و جهانیان و بویژه فارسی زبانان گیتی آنان را چنین میخوانند! و اگر شخصی یا اشخاصی از میهن ما خواست "افغانستانی" بگوید هیچگونه جرمی را مرتکب نشده و نمیشود!"

درینجا بخاطر بیدانسی قوی کوشان و اینکه او مردمان مثل خود را بتاریکی و گمراهی سوق میدهد، مجبور میشوم ترکیبات "ازبکستان، تاجیکستان، قرغزستان" و افغانستان و خراسان را از زاویه دستور زبان دری تشریح نمایم: ازبک، تاجک، قرغز و افغان هر چهار (اسم خاص و اسم قوم) است، با این استثنای که کلمه "افغان" در طول تاریخ هم به قوم و هم به سرزمین مسکونی افغانها اطلاق شده است. در زبانهای مولود از مادر بزرگ مشترک "هند و اروپایی" پسوند (land) در انگلیسی مثلاً (انگلند و اسکاتلند)، (آستان) در فارسی و معادل زمین مثلاً (terre) در فرانسوی (در اکثر السنه هندواروپایی اسم مکان میسازد:

[ازبک + آستان = ازبکستان]، [تاجک + آستان = تاجیکستان]، [قرغز + آستان = قرغزستان]، [افغان + آستان = افغانستان]، [هندو + آستان = هندوستان]، و امثالهم، از ترکیب نام قوم با پسوند مکان، (اسم مکان) ساخته شده است. دلیل اینکه سوت (آ) از کلمه (آستان) در تلفظ و نوشته حذف میشود، این طرز العمل را در زبانشناسی تحول مورفونیمیک (Morphophonimique) میخوانند که در همه زبانها به منظور سهولت تلفظ صورت میگیرد.

اکنون بیانید ترکیبات احتمالی "خراسان" را مطالعه کنیم: بنظر اکثر مردم، خراسان یک کلمه است، ولی این تصور عامیانه از نظر دستور زبان درست نیست، زیرا جزء اول این ترکیب (خُر) است، بمعنی (خرشید، آفتاب، آفتاب برآمد، شرق)، جزء دوم آنرا اگر (آسان) بمعنی (سهل) بپنداریم، معنی آن میشود (آفتاب یا آفتاب برآمد سهل) که با معنی ترکیب (خراسان) سر نمیخورد. ولی اگر با کلمه (خُر) پسوند (آستان) را بیوند بدهیم، ترکیب (خراستان) بدست میآید، بمعنی سرزمین یا ایالت آفتابی، و این (خراستان) به منظور سهولت تلفظ (خراسان) شده است.

برمیگردیم به ترکیبات ازبکستان، تاجیکستان، قرغزستان و افغانستان: طوریکه در بالا گفتیم معنی اصلی این ترکیبات در جزء اول آن نهفته است که نام قوم میباشد و در جمله چهار اسم خاص و اسم مکان فوق الذکر نام (افغان) به شهادت متون که در بالا ذکر شده قدیمترین آنهاست. کلمه (افغان) در متون مختلف به معنی اسم قوم و هم اسم سرزمین معادل (آستان) استعمال شده است. ولی نام های (ازبک)، (تاجک) و (قرغز) به مقایسه کلمه افغان قدامت و شناخت تاریخی نداشته اند. پادشاهان و سرزمین

امروزی افغانستان، قبل از تاسیس افغانستان نوین، به نام "پادشاه افغان" و "کشور افغان" خوانده شده اند که در هر دو ترکیب مذکور مفهوم (اسم مکان) مضمّر است. اما از ترکیباتی مانند "پادشاه ازبک"، "پادشاه تاجک" و "پادشاه قرغز" مفهوم اسم مکان مضمّر نیست.

پسوند ها در زبان دری چند نوع است و هر کدام فروعاتی دارد، اما من در اینجا به ارتباط ترکیب "افغانستانی" که با ایزاد (ی) نسبتی به کلمه "افغانستان" ساخته شده، فقط از چند نوع آن ذکر میکنم. این پسوند که عامه مردم آنرا (ی) معروف می شمارند، از لحاظ ترکیب صوتی (ای) است که در اثر تحول مورفونیمیک به هنگام چسپیدن بکلمات صوت (ا) آن از بین می رود و تنها (ی) دیده میشود.

۱ - پسوند تصریفی ضمیری (ای): که با ایزاد به صیغه امر افعال، صیغه مخاطب فعل را میسازد:

فعل یا مصدر	صیغه امر	پسوند	صیغه مخاطب مفرد
خواندن	خوان	(ی)	خوانی
رفتن	رو	"	روی
خندیدن	خند	"	خندی
دانستن	دان	"	دانی
خوردن	خورد	"	خوری
زدن	زن	"	زنی

۲ - پسوند های صفتی، از آنجمله پسوند صفت نسبتی (ای): که با ایزاد با کلمات "اسم یا صفت" اسم صفت میسازد، و به سه نوع است:

یکی آنکه به کلمات مختوم به [کانسوننت] مصوت بچسپد، از قبیل: "ازبکستان - ازبکستانی"، "تاجکستان - تاجکستانی"، "قرغزستان - قرغزستانی"، "تاجک - تاجکی"، "افغان - افغانی"، "هاشم - هاشمی"، "کابل - کابلی"، "شیرین - شیرینی"، "آسمان - آسمانی".

نوع دوم، هرگاه پسوند مذکور به کلمات مختوم به [واول] بچسپد، (ای) به (بی) تحول میکند: از قبیل "جدا - جدایی"، "دوا - دواپی"، "طلا - طلاپی"، "راه - راهی"، "لیمو - لیمویی"، "سرمه - سرمه پی".

نوع سوم، هرگاه پسوند مذکور به کلمات مختوم به (ی) بچسپد، (ای) به (وی) تحول میکند: از قبیل "دهلی - دهلوی"، "غزنی - غزنوی"، "علی - علوی"، "صفی - صفوی" و غیره.

اما در دستور هر زبان بمقابل یک قاعده عمومی و منظم، استثنائاتی وجود دارد، مثلا در زبان انگلیسی همه کلمات با ایزاد پسوند جمع (S-) جمع ساخته نمیشود، چنانکه کلمه (woman)، (women) باشد جمع کلمه (man)، (men) باشد. در زبان دری و در کشور افغانستان در حالیکه از کلمه "افغان" با ایزاد پسوند نسبتی "افغانی" ساخته میتوانیم، لیکن در مدت ۲۴۰ سال اخیر کسی از افغانستان (افغانستانی) نساخته، چونکه کلمه "افغان" شناخت و قدامت تاریخی دارد و افغانستان کشور افغان ها است و هرکس در افغانستان است، افغان است، نه افغانستانی. لهذا من به اساس صلاحیت علمی و اکادمیک که در علم زبانشناسی دارم،

استعمال کلمه "افغانستانی" را یک بدعت نامطلوب و یک تخطی قصدی و شخصی از دستور زبان دری و رسوم افغانها دانسته طراح و پیرو آنرا از افغانیت بیرون و در استعمال زبان بیسواد و ناکام می‌شمارم.

در فولکلور عامیانه آمده که مردی جاهل، خود خواه، سرتنبه و بی اعتناء به اصول دین و اجتماع، بالای زن برادر خود عاشق و مدعی شد که یا فلان خود را می‌برد و یا با "ینگه" خود زنا میکند. ادعا و تلاش و اصرار قوی کوشان برای رایج ساختن ترکیبات نامانوس، نامطلوب و ناروا در زبان دری، محض به خاطر ارضاء شهوت سمتگرایی اوست که اگر این شیوه ناروا و بی بند و بار دوام نماید، شکی نیست که مردم کوشان را (کوشانی)، امید را (امیدی) و مسعود را (مسعودی) بخوانند.

قوی کوشان شخصی به نام "عبدالله رها" از سانفرانسیسکو را که شاید رفیق دوره کمونیستی او باشد گمراه و مجبور ساخته تا بالای کلمه (جرم) که آقای ولی احمد نوری استعمال کرده، جنبه های حقوقی جرم را از نظر حقوق جزا توضیح نماید. باور کنید در مدت ۲۲ سال که من در ایالت کلفورنیا می‌باشم، نام "عبدالله رها" را نشنیده و نوشته این حقوق دان (بیراهی) را ندیده‌ام.

عبدالله ده‌ها بعد از تشریح انواع جرم از نظر قانون جزای افغانستان، می‌پرسد: نوعیت این جرم چیست؟ آیا جنایت است، جنحه است و یا قباحت؟ آیا در قوانین و مقررات کشور ما برای گفتن کلمه "افغانستانی" بجای "افغان" جرم و جزایی تعیین شده است؟ و در کدام قانون؟... و یا کسیکه کلمات ناب فارسی را بکار برد باید بارتکاب خیانت متهم شود؟

بلی، هرکس که از دستور زبان بطور عمدی و قصدی و به منظور نفاق افگنی تخلف ورزد جرم است و اگر در افغانستان یک حکومت قانون رویکار آید، این جرم را قباحت تشخیص خواهد کرد و مجرم را مطابق به قانون، جزا خواهد داد، اما حالا که اشخاصی مانند قوی کوشان و خودشما، که هم قانون می‌سازید و هم زبان و ترکیبات زبان می‌سازید و بدعت تانرا "کلمات ناب فارسی" می‌خوانید، از یکطرف دیکتاتوری و از جانب دیگر کمسودای شما را در موضوعات زبانی نشان می‌دهد، کوشش کنید در آینده اینطور خام و بی خلطه فیر نکنید. در جمله جرایم، یکی را که شما نام نگرفته اید، جرم اخلاقی است، و این بدعت شما علاوه بر قباحت، جرم اخلاقی هم است، لیکن نمیتوان توقع داشت که شما و رفیق تان قوی کوشان به معنی و مفهوم اخلاق از نزدیک آشنا باشید.

عبدالله "رها" در جای دیگر از تاریخ و آقای فرهنگ بحیث مؤرخ نام گرفته می‌گوید: نام افغانستان برای بار نخست در اوایل قرن نهم بکار رفت. آقای فرهنگ مینویسد: "هر چند کلمه افغانستان بعنوان نام رسمی کشور بار اول در سال ۱۸۰۱ در معاهده بین انگلستان و ایران در باره دولت درانی بکار رفته است.

عبدالله جان (؟)، توجه کن در نوشته های روی جراید بجانب حق و حقیقت راهی شوی نه به بیراهی. فرهنگ مؤرخ نیست و در بسا موارد بحیث یک کور و نابینا قضاوت کرده، تتبع او بسیار محدود بوده بسا آثار که قبل از قرن ۱۹ نام افغانستان را در بردارد ندیده، و باز او بصراحت می‌گوید که بار اول توسط دو دشمن افغانستان (انگلیس و ایران) نام افغانستان در یک معاهده ذکر شده، پس اگر افغانستان قبل بر آن وجود نمی‌داشت و نام آن وجود نمیداشت، دو کشور دشمن و ناروا دار بافغانستان چطور و چرا برای آن یک نام دیگر اختراع و یا استعمال نکردند؟ چرا در معاهده مذکور عوض افغانستان (خراسان) یا قندهار یا کابل نگفتند؟

میرمحمد صدیق فرهنگ یک کمونیست معلوم الحال بود و کوشان در دوره کمونیستی از جمله شاگردان و پیروان او بود، چنانچه وقتی "فرهنگ" به امریکا آمد، او تایید کردن یادداشتهای فرهنگ را به زمه گرفت، کتاب فرهنگ تاریخ نیست، یادداشت هائی است از تاریخ در موازات دیالکتیک مارکسیزم. اینک برای معلومات خوانندگان این مقاله چند سطر از مقدمه یی را نقل میکنم که توسط (سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان) بالای اثر مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی به عنوان "تاریخ مختصر افغانستان"، طبع و تکثیر از ویرجینیا، سال ۱۳۶۸ - ۱۹۸۹م چاپ شده است:



«مادیدیم که خلقی ها، پرچمی ها و ستمی ها بخاطر رخنه کردن روسها در افغانستان چه اعمال شوم را انجام دادند، اما اکنون دیگران این وظیفه شوم را در جامعه دیگر ببیش میبرند... در همین دوره برای برآورده ساختن همین هدف شوم، بعضی "تاریک نویس" نیز بوجود آمدند که خود را "تاریخ نویس" قلمداد کردند و به خاطر متفرق ساختن این ملت واحد موضوعات پشتون و تاجک، دری و پشتو و شیعه و سنی را بوجود آوردند، از جمله این تاریک نویس ها یکی هم میرمحمد صدیق فرهنگ است که در کابل مشاور ببرک کارمل بود و ظاهراً به نام مخالفت با وی به امریکا فرار کرد، اما در حقیقت برای روسها در آنجا کاری را انجام میداد که در کابل از اجرای آن کار عاجز بود. وی به نام "افغانستان در پنج قرن اخیر" کتابی را به رشته تحریر در آورده که در مقدمه آن از اصول تاریخ نویسی و امانتداری نیز حرف میزند، اما در حقیقت این کتاب شیطانی را فقط و فقط برای تفرقه اندازی قومی و لسانی نگاشته و عمداً خواسته است که دری زبانان را با پشتون ها مخالف ساخته و بر مردم افغانستان علاوه بر جنگ تحمیلی روسها جنگ دیگری را نیز تحمیل نماید. وی در "تاریک" خویش تلاش ورزیده که بر علیه پشتون ها از جعلیات، افتراآت، واهیات و افواهاات کار بگیرد و برای توهین آنها بهتان ها ببندد. بهر صورت این "تاریک فرهنگ" مملو از بی فرهنگی هاست...» (صفحه ۶ مقدمه - تاریخ مختصر افغانستان - مؤلف پوهاند عبدالحی حبیبی).

اکنون که فرهنگ از بین رفته، قوی کوشان و عبدالله (رها؟) رد پای او را تعقیب میکنند و برای گمراهی و بیراهی مردم تلاش میورزند. چهره عبدالله جان مستور و معذور است، اما چهره قوی کوشان شناخته شده و سوانح او ذیلاً غرض آگاهی مردم نشر میشود :

- قوی کوشان، ناشر جریده (امید) از روز تاسیس این جریده تا امروز برای تطبیق پنج هدف ذیل تلاش ورزیده است:
- ۱- پشتون ها محو و یا از افغانستان برون رانده شوند؛
  - ۲- خوجه نین ربانی، یا ولی مسعود یا منصور، یکی ازین سه نفر باید بحیث رئیس جمهور خراسان (افغانستان) باشد؛
  - ۳- حکومت باید بدست شورای نظر باشد؛
  - ۴- نام افغانستان به خراسان تبدیل شود. این هدف در مجله (خراسان ۱۹۸۹) توسط پدرش غلام حضرت کوشان و بعداً توسط امید تعقیب میشد و اکنون قوی کوشان ادعا دارد که تاجک ها افغان نی بلکه "افغانستانی" استند.
  - ۵- زبان فارسی یگانه زبان رسمی و ملی افغانستان باشد، کلمات پشتو از زبان دری خارج و بعضی آنها کلمات فارسی ایرانی داخل ساخته شود.

سوابق تحصیل، کار و فعالیت های حزبی قوی کوشان: قوی کوشان دوره لیسسه را در کابل تمام کرده، بعداً با خانم خود که یک پرچمی معروف بود آشنا شد و ازدواج کرد و بسفارش خانمش به حزب پرچم شامل شده بود. بعداً کورس تاپیستی دوساله را در تهران تمام کرد و به حیث تاپیست خوب جایزه گرفت و در مدت اقامت در تهران با حزب توده ایران نیز شناخت و روابط قایم نمود. در دوره [تره کی - امین] در صدارت "امین" با لقب "رفیق کوشان" بحیث تاپیست "حفیظ الله امین" کار میکرد. پدرش غلام حضرت کوشان، بروز تولد تره کی معلون خانه خود را چراغان کرده بود، و همسایه های آنوقت درباره مجالس شبانه موسیقی و رقص در خانه غلام حضرت کوشان در دوره تره کی روایت ها کرده اند که در جراید نشر شده است. در دوره [ببرک کارمل] پدر و پسر به حزب پرچم و جبهه پدر وطن شامل بودند. در دوره [داکتر نجیب]، چونکه او از سوابق پدر و پسر آگاه بود، برای شان روی خوش نشان نداد. اول قوی کوشان از کابل فرار و به امریکا پناهنده شد، بعداً پدرش به پیشاور رفت و از آنجا به امریکا آمد. قوی کوشان در دوره کمونیستی چه در دفتر و کتاب حاضری و چه در نوشته ها و مقالاتی که به جراید وقت داده کلمه مقدس (محمد) را با نام خود استعمال نکرده است. متأسفانه نسل نو ازین سوابق خبر ندارد و ماسکی که قوی کوشان بحیث ژورنالیست طرفدار تجزیه افغانستان و دشمن پشتون برخ کشیده چهره ساختگی او را در نزد نسل جوان مطلوب جلوه میدهد. اما زاید از بیست موسفید به سنین ۷۰ و بالاتر حاضرند حقایق سوانح او را به قرار فوق شهادت بدهند.

از فعالیت های مهم ژورنالیستی او به ارتباط احمدشاه مسعود اینست که در زمان حیات جنگسالار احمدشاه مسعود او را قهرمان جهاد، بعداً فرمانده بزرگ، سپس قهرمان ملی بالاتر از ناپلئون و در عقل و تدبیر بالاتر از افلاطون لقب داد، و بعد از مرگ جنگسالار احمدشاه مسعود او را علیه السلام و هم‌رتبه پیغمبر خواند که باساس همین تبلیغات جنگسالار احمدشاه مسعود بعد از مرگش به نام "پیغمبر شورای نظار" و "پیغمبر پنجشیر" مشهور شده است .

دانشمندان و خیرخواهان پنجشیر باین عقیده اند که تلاشهای بیپرده و مبالغه های ناروای قوی کوشان برای احمدشاه مسعود نتیجه منفی بار آورده چونکه قوماندان مسعود را در ذهنیت عامه منفور ساخته است: "دشمن دانا به از نادان دوست!"

ختم



شعر

## اگر تو نوکر بیگانگانی نه افغانی، نه از افغان ستانی

"شیر آقا قشلاقی"

سکرمنتو - کالیفورنیا

محمد نعیم کبیر

### افغان و افغانستانی

استاد محترم داکتر حیدر،

جناب محترم داکتر صاحب! فکر میکنم همین دیروز است، علی آباد کابل، پوهنتون کابل، فاکولته حقوق، صنف سوم و چهارم شعبه اداری و مضمون تاریخ سیاسی و مالیه عامه و استاد داکتر حیدر - حکایت سی و پنج سال قبل است.

باور کنید استاد عزیز، من در آنوقت نمی دانستم که شما تاجیک هستید یا پشتو و یا هزاره، من نمی دانستم که زلمی تاجیک است، لطیف پشتون است، اسمعیل هزاره است و هوسی نورستانی؛ و هنوز هم نمی دانم.

ما پوهنتون کابل می گفتیم، دگروال و دگرمن و جگرمن می گفتیم، شاغلی می گفتیم، ما مجلات ژوندون، پشتون ژغ و میرمن را می خواندیم، ما آتن افغانی می رقصیدیم، پیراهن افغانی برتن خواهران خود می کردیم، ما به لوگر و پکتیا و قندهار سفر می کردیم...

باور کنید استاد محترم که از جمله بیش از صد نفر همصنفان ما، من هنوز نمی دانم که کی پشتون بود، کی تاجک بود و کی هزاره. همه باهم دوست بودیم، رفیق بودم و هیچگونه آزردهی خاطر در میان نبود. شاید گاهگاه از سادگی برادران وردکی و

هوشیاری و زرنگی برادران لغمانی، فکاهی میگفتیم و می خندیدیم و از شوروی چاریکاری و دندکی تعریف میکردیم، هر چه بودیم فضای بدون تعصب، سادگی ها و صفا و صمیمیت ها، حتی ما به این قناعت کرده بودیم که چوکیهای وزارت خارجه مال محمدزایی ها و وزارت و صدارت و ولایت مقام هایی است که باید برای رسیدن به آن همه اسباب بزرگی را باید آماده کنی.

و بعد دوران پر آشوب جنبش روشنفکری در پوهنتون، دورانی که نجیب الله و وکیل و خلیل زمر در یک گوشه و حبیب الرحمن در گوشه دیگر، عثمان لندن و محمودی در گوشه دیگر، شاگردان را به دور خود جمع میکردند، ما بیانیه های شانرا به پشتو و به فارسی می شنیدیم.

استاد محترم! داستان افغان و افغانستانی، یکی دیگر از داستان های ملالت بار کشور ماست و ریشه آن اکنون چنان عمیق شده است که بر کندن آن با مقالی ناممکن مینماید. چرا عده ای از ما امروز خودرا میخواهند بجای افغان، افغانستانی بگویند؟

بیایید باز هم از همان دوران پوهنتون که شما استاد بودید و حقیر شاگرد شما، یادی نمایم و این فاجعه را پی گیریم. حتی در دوران پوهنتون بحثی به نام تاجیک و پشتون و اوزبیک وجود نداشت، لا اقل در بین محصلین.

و بعد میرسد دوران ماموریت ، خدا و راستی استاد محترم که حتی در دوران ماموریت ما هنوز تاجیک و هزاره و پشتون را نمیفهمیدیم.

ولی افسوس و دریغ که مفکوره مترقی مارکسیسم در افغانستان توسط برادران خلقی و پرچمی ما با تعصب زبانی و نژادی آغاز شد، بخدا قسم که این اولین بار بود که یک دسته بندی بین پشتون و تاجیک و یا به گفته عوام بین اوغان و فارسی وان را احساس کردیم.

همه آنهایی که فارسی وان بودند، از کار بر کنار شدند و یا به ولایات دور دست در رتبه های پایین مقرر شدند، و این بگفته رئیس خلقی ما که تازه از طرف قوماندان انقلاب مقرر شده بود، انتقام پرولیتاریا از خورده بورژوا های شهری بود.

و اینکه می دیدیم که این نمایندگان پرولیتاریا که همه تازه مقرر شده بودند دیگر فارسی گپ نمی زدند و همه پشتو حرف میزدند منظره عجیب و باور نکردنی بود، زیرا همین ها همان های بودند که سالها با ما فارسی گپ میزدند. اینکه میگویند پرچمی ها زیادتر فارسی وان بودند، همه در وطن نمادیم که می دیدیم.

و به این ترتیب دوران جهاد آغاز شده بود، تعداد اکثر طرفداران گلبدین و مولوی خالص و محمدی و گیلانی و مجددی اوغان ها بودند از استاد ربانی فارسی وان ها، و ریشه اصل اختلافات آنها هم از همین آب کثیف توسط پاکستان آبیاری می شد. گزارشات جهاد را در خارج تعقیب میکردیم و باز هم سخن از اوغان و فارسی وان در میان مهاجرین نبود، و همه خودرا اولاد یک آدم و سکنه یک سرزمین میدانستند و برای آن اگر کار دیگری نمی کردند لااقل دعا میکردند.

آهسته آهسته شهرت و شجاعت یکی از قوماندان های جهاد در برابر شوروی بالا گرفت و این آوازه از ورای کشورها و اقیانوس ها بگوش مهاجرین رسید. این قوماندان احمد شاه مسعود نام داشت. شوروی ها شکست خوردند و مجاهدین پیروز شدند و قدرت بعد از جناب صبغت الله مجددی به استاد ربانی رسید و مصیبت از همینجا آغاز گردید.

آوازه ها از داخل کشور به خارج سرایت نمود، و فرموده یکی از سران جهادی که: "مسعود دیر بنه قوماندان دی اما افسوس چه پشتون ندی..." آهسته آهسته مارا از خواب قرون و اعصار بیدار نمود. پشتون و تاجیک، مسعود پنجشیری و تاجیک، حکومت تاجیکها، مانند ضربه های سنگین بر فکر و دماغ ما وارد شد. پشتون ها سلطه تاجیک ها را قبول ندارند دیگر شعار سیاستمداران پشتون شد و بحث بر سر اقلیت و اکثریت و برادر بزرگ هر روز داغ و داغتر شد.

استاد محترم! من از حسن نیت شما در برابر حکومت مجاهدین و ارادت تان به شخص مسعود خیر دارم و هر انسان فاقد تعصب آنرا تقدیر مینماید، ولی افسوس و هزار افسوس که در میان روشنفکران پشتون، شما طرفدار اندکی داشته باشید و بخش عمده این تحصیل کرده ها بدبختانه افغانستان را متعلق و منحصر به پشتون ها میدانند و به نظر آنها فارسی وان ها یا باید قیادت پشتون ها را بپذیرند و یا به حیث خائن، تجزیه طلب و ناقض وحدت ملی قلمداد می شود.

شما که در لاس انجلس تشریف دارید، خود به رادیویی که در آنجا نشرات دارد، آشنا هستید، آیا ما و شما گاهی علناً در مقابل متصدی این رادیو که جز تئوری پشتونیزم حرفی برای گفتن ندارد صدا خود را بالا کرده ایم؟

این رادیو قدم به قدم طالبان را از سپین بولدک به کابل و مزار شریف تعقیب میکرد و شعار غیر و شهادت و پشتونوالی را نثار قدم آنها مینمود. این رادیو به صراحت به احمدشاه مسعود اهانت میکرد و به فارسی وان ها موقع نمیداد تا گپ خود را بزنند و شما شاید همکاران نزدیک این رادیو را هم خوب می شناسید که همه تیر تعصب را در شانه انداخته و درین قطع ریشه های وحدت ملی همدست بودند. فارسی وانها گناه خود را نمی دانستند، آنها صرف برادری و برابری و حقوق مساوی میخواستند، ولی اوغان ها به آنها دشنام میدادند، نهیب میزدند و تمسخر میکردند - حساب شما جدا .

چهارسال حکومت فارسی وانها، شش سال حکومت طالبان، همه معادلات سیاسی گذشته را برهم زد. فارسیوان ها مجبور شدند با تأمل بیشتری جریان حکومت دوصد ساله پشتون ها را بررسی کنند و با هزاران تأسف و افسوس که در هر قدمی که درین راه گذاشتند و هر اثری را که خواندند، جز جفا در حق خود و زورگویی و تعصب بواسطه پشتون ها چیز دیگر نیافتند، و این گمان شان وقتی به یقین مبدل شد که با چشم سر و گوش، حرف ها و کنایه ها و طعنه های پشتون های روشنفکر را در حق خود می شنیدند، نه بواسطه مردم عادی، بلکه از زبان و قلم آنهاييکه ادعای استادی و مشری را داشتند و کورکورانه و یا دانسته در پی طالبان روان بودند.

جناب استاد محترم ! اگر امروز فارسی وانی خود را افغانستانی میگوید شما آزرده نشوید و ملامت هم نکنید، زیرا در طول زندگی خود و یا بخش بزرگی از زندگی خود، افغان را آلوده به توهین و تعصب در مقابل خود یافته است. وقتی اتن ملی گفته شده است، اتن ملی در کله اش غوغا بر انگیزخته است، وقتی ، پیراهن کوچی گفته شده است لباس ملی در کله اش جان گرفته ، و وقتی پول افغانی گفته شده است در عمق ذهنش به نامی که توسط پشتونها تحمیل شده است برخورد نموده است.

شما استاد عزیز بین "افغان" و "پشتون" فرق قابل شده اید، اما در میان فارسی وان ها، اوغانها و پشتونها یکی هستند، مرادف یکدیگرند و حتی اگر آزرده نشوید یگان وقت فارسی وانها میگویند که اوغان هستی؟ یا مسلمان؟ در تاریخ و اوراق رسمی هر چه باشد، چه ما خوش شویم و یاخفه، چه آنرا جنایت بگوئیم و یا خیانت، این یک حقیقت است، هر چند که ناخوش آیند است که افغان و پشتون یکی است، و آنهایی که پشتون نیستند در عمق ضمیرشان وقتی مراجعه میکنند خود را بیشتر افغانستانی می یابند تا "افغان" و یا به اصطلاح "اوغان" جناب استاد محترم! به حیث یک دانشمند با تجربه، آیا شما در قانون اساسی عبارت مصطلحات علمی و اداری ملی را چه نوع توجیه میکنید؟ آیا سرود ملی به زبان پشتو میباشد را چگونه معنی میفرمایید؟ و گنجاندن کلمات پشتو در متن دری قانون اساسی از چه حکامت میکند؟

استاد محترم! اگر یک فارسی وان خود را افغانستانی می نامد از منتهای محبت او به کشورش میباشد. اگر یک تبعه پاکستانی خود را پاکستانی و تبعه هندوستان خود را هندوستانی می نامد، ارتقای فکری او را از مرحله قبیله‌ای به مرحله ملی نشان میدهد، زیرا نمی خواسته است خود را ملتانی، پنجابی، سندی، هندو و یا گجراتی بگوید و بهمین منوال وقتی یک تاجیک، یک هزاره و یک اوزبیک خود را افغانستانی میگوید میخواهد هویت خود را مشخص از باشندگان دیگر این سرزمین که افغان ها هستند، در نام کشور که صبغه ملی دارد ادغام نماید، و این نباید سوء تعبیر شود و ما در پی محاکمه او بر آییم و او را خائن بنامیم.

جناب داکتر صاحب!

از تمام محتویا کتاب چنگیز پهلون حتی یک کلمه آن بخاطر نمانده است ولی وقتی قانون اساسی مملکت خود را میخوانم، بحال خود، بحال مملکت خود و به حال دولتمردان خود افسوس میخورم که یک مشکل عادی را در قانون مشکلتر میسازیم و بجای بررسی و حل خاتمه دادن به آن، در قانون اساسی خود مشروعیت و استمرار میبخشیم. درد ما از خود ما ست نه از چنگیز پهلون، نه از پاکستان و نه از ایران، و از آنجایی که ما بخود آمده نمی توانیم همه تقصیر ها را به گردن دیگران می اندازیم تا بدین وسیله خود را تبرئه نموده باشیم.

صحت و سلامتی و عمر دراز به آن استاد محترم خواهانم.



میونشن – آلمان

سالار عزیزپور

## جدال بر سرِ واژه ها و پیامد های پژوهشی آن

زبان را برداشتی، نظامی گفته اند متشکل از دستگاه آوایی، دستوری و معنایی واژگانی. اگر در دستگاه آوایی شماری از آوای مشخص و معین مورد نظر است، در دستگاهی ساختن یا دستوری ساختن بیشتر بافت زبان در نظر گرفته میشود. اما دستگاه واژگانی در برگرندهٔ جمیع واژه های یک زبان بشمول مفردات و مرکبات آن است. این دستگاه در هر زبانی به ارتباط چونی و چندی و چگونگی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و معاملات و ارتباطات بشری چهره ویژه ای دارد.

قاموس واژگانی هر زبان با توجه به غنا و ثروت فکری و مادی، بطور کلی با توجه به تمدن گویندگان آن زبان کاستی و فزونی میگیرد، و میتوان گفت که واژگان یک زبان چونان آئینهٔ غمازیست که جلوه دهندهٔ تمدن سخنگویان آن زبانست. این دستگاه بسیار تغییر پذیر است و تغییرات آن نیز مشهود و محسوس میباشد.

بصورت کلی، زبان پدیدهٔ زنده، پویا و در روند تحول و تکامل است، و دگرگونی و تحول آن به دور از ارادهٔ گویندگان آن صورت میپذیرد. این دگرگونی ها میتواند عوامل گوناگونی داشته باشد، از عوامل سیاسی و اجتماعی گرفته تا عوامل علمی و فرهنگی.

بنابر این هر چه علم و دانش پیشرفت کند و دریچه های مختلف اطلاعات و آگاهی بروی انسان گشوده شود، جامعه به واژه ها و زبانزد ها و تعبیرات جدید و بیشتری نیاز پیدا میکند، و کنایات و اصطلاحات زبان نیز بنابر مقتضیات جدید دگر گون میشود، و یا گسترش می یابد، و جانشین واژه ها، کنایات و استعارات و تعبیرات رایج و گذشته میگردد.

بهر صورت، از عواملی که باعث دگرگونی واژه ها میشود، و یا زمینه های داد و ستد واژه ها را مساعد میسازد، و یا به تحمیل واژه های یک زبان بر زبان دیگر میگردد، بگونهٔ زیر میتوان بر شمرد:

۱- نفوذ سیاسی و نظامی ۲- نفوذ دینی ۳- نفوذ علمی و فرهنگی ۴- نفوذ بازرگانی و فرهنگی ۵- خودباختگی و تقلید های نویسندگان و ادیبان و سخنگویان از گذشته های دور تا امروز ۶- نیاز به واژه های جدید و عدم تسلط بر زبان خودی ۷- نزدیکی جغرافیایی.

یادآوری شماری از واژه‌هایی که اینک بر می‌شمریم، خود گواه‌گفته فوق میباشند: زکات، شهید، مسلم، مؤمن، کافر، جهان و منافق از عربی - منجنيق، دينار، قانون، کانون، تریاک و قفس از زبان یونانی و رومی - برهان، مصحف، نفاق از زبان حبشی که از طریق زبان تازی وارد شده است. حج، کاهن، عاشورا، شیدا، شیطان، ناسوت، کلیسا از زبان آرامی - خاتون، خان، خانم، خاقان، بیگ، بیگم، اتاق از زبان ترکی - ایل، قشلاق، قدغن، پلو، قورمه، قراول از زبان مغولی - صبح، بها، سفینه، جنگل از زبان هندی- سماوار، استکان، نعلبکی، کالسکه، میز از زبان روسی و همچنان شماری از واژه‌های همچون آدرس، بانک، پارلمان، پیانو، ساندویچ، گیللاس از زبان‌های انگلیسی و فرانسوی .

این بود مشت نمونه خرواری از واژه‌های وارد شده از زبان‌های دیگر به زبان فارسی دری. به همین گونه زبان فارسی بر بسیاری از زبان‌های گیتی تاثیر گذاشته است.

حضور گنجینه واژگان هر زبانی اگر روشمند و مطابق نیاز گویندگان آن زبان باشد، پیوستگی فرهنگی زبان مورد نظر را استوار میدارد، و خود آئینه بازتابنده و شناسنامه هستی گویندگان آن میگردد. در غیرآن، بر قواعد ساختاری و خلاقیت دستگاه واژگان و شفافیت واژه‌های آن زبان صدمه میرساند. اگر آئینه هم باشد آئینه زنگار گرفته ایست که ارزش حتی نگاه کردن را ندارد.

از همین روست که اگر زبان ما واژه‌ای را نداشته باشد، یعنی همان واژه در قلمرو فرهنگی و زبانی ما حضور نداشته باشد، در آن صورت بایستی بر اساس اصول و ضوابط کلی واژه‌گزینی دست به ایجاد همان واژه بزنیم که در بر پایی چنین واژه‌ها و با برابر نهادها توجه به زبان معیار آوایی و دستوری زبان، قدرت گردانی واژه‌گزیده شده، معاصر بودن و سایر ضوابط و اصول واژه‌گزینی را نباید از نظر دور داریم.

نمی‌شود یکباره فتوا صادر کرد و یا با استفاده از دستگاه‌های دولتی همچون ارتش و سپاه و پولیس ما را واداشت که به جای واژه‌های همچون: دانشگاه پوهنتون بگوئیم و بنویسیم، و بهمین ترتیب بجای دانشکده پوهنخی، بجای افغانستانی افغان و بجای دواخانه درملتون، بجای زایشگاه زیژنتون، بجای شفاخانه روغتون و بجای دانشیار، دانشور و دانشمند، پوهنیار، پوهنمل و پوهاند بگوئیم و بنویسیم. البته این حق مسلم گویندگان پشتو است که کلمات تازه ساخت پشتو را هر قدر میتوانند استعمال کنند.

پیوسته با فرامین و حکم و دستور فوق میتوان افزود: در صورت موجودیت واژه‌های بسیار دقیق و زیبا و مطابق به قواعد زبانشناسی چه ضرورت به وام‌گیری آن واژه‌ها از زبان دیگر؟ آنهم وام‌گیری واژه‌هایی که نه مطابق قواعد زبانشناسی اند و نه دقیق. بیشتر این واژه‌ها با دستپاچگی ساخته شده و حتی در ساخت اینگونه واژه‌ها قواعد زبان را در نظر نداشته اند.

برای توضیح آن باید گفت که پسوند "تون" به مکان کوچک و محدود اطلاق میشود و در زبان پشتو یک مورد آنرا میتوان یاد آور شد "میری تون" یعنی مورچه دان. با در نظر داشت همین پسوند ترکیب واژه‌هایی همچون پوهنتون، درملتون، زیژنتون، دور از منطق زبان شناسی میباشد. البته توجیه اینگونه عمل کردها زیر عنوان وحدت ملی، ما را به سکوت و امیدارد و جز سکوت پاسخی برای اینگونه توجیهاست نمیتوان یافت. در حالیکه میدانیم از داد و ستد تا تحمیل، فاصله از زمین تا آسمان است، داد و ستد واژه میان زبان‌ها به غنا و گستردگی زبان‌ها می‌انجامد، اما تحمیل واژه‌ها از یک زبان به زبان دیگر باعث ویرانی زبان‌ها میشود و زبان‌ها را از زایش واژه‌های شفافیت و پیوستگی فرهنگی می‌اندازد.

اما در باره واژه‌های از قبیل افغانستانی و افغانی میتوان گفت: اساساً افغانستان واژه ایست بدیل واژه خراسان و ایریان و شکل متحول آن (ایران) که در مراحل اخیر تاریخ این سرزمین ظهور میکند. به برداشت داکتر محمد حسین یمین: "این واژه نخست از نام قبیله خاص به تمام قبایل پشتون و از قبایل پشتون به نام بخشی از این کشور کشیده شد، و بالاخره در حدود یک و نیم

قرن این نام بحیث کل مملکت افغانستان بجای نام خراسان در مکاتبات و معاهدات رسمی افغانستان با دول خارجی بحیث اسم کل مملکت افغانستان قبول و علم گردید ."

بقول مؤرخ شهیر کشور میرغلام محمد غبار: " کلمه افغانستان با آنکه قدامت داشته در اوایل تنها نام قبیله ای بوده است و مثل اسامی سوری، غوری، خلجی و غیره هر یک به قبیله ویژه اطلاق میشده است، از قرن پنجم هجری به اینطرف رفته رفته این کلمه معروف و مفهوم خارجی آن وسیعتر شده به نوعی که در قرن ششم هجری بعضاً اسم مکان در مورد همان طوایف پشتون تذکر یافته که در کوه های سلیمان سکونت داشتند، و البیرونی نخستین بار از قبایل چندی به نام افغان در قرب وادی سند سخن رانده است ."

بیدرنگ باید افزود به نظر نگارنده، سندی بودن و یا باشندگان کوههای سلیمان، و یا حتی بلخی بودن هیچ امتیاز برتری خواهانه برای ما نمی دهد. بومی بودن و یا بومی نبودن و یا بعد ها مقیم آن کشور شدن هیچ نوع امتیازی برای تبار های انسانی نیست، بخصوص در شرایطی که مساله شهروندی مشخصات معاصر خود را از پیوستگی همواره با خاک را پیدا نموده است.

به نظر نگارنده، امتیاز تیره و تبار انسانی تنها و تنها در آمیزش با دیگر اقوام و نژاد ها و فرهنگ هاست، و احترام و تمکین کردن به تنوع فرهنگی و زبانی، نه تحمیل زبانی بر زبان دیگر و یا فرهنگ و نژاد دیگر. اما برای شناخت تنوع فرهنگی، بایستی به روشهای علمی و پژوهشگرانه تن در داد، نه به زورگویی ها و تحمیل کردن ها، چه این زورگویی ها جنبه های کشوری و منطقه ای و جهانی داشته باشد و چه جنبه های نژادی، زبانی و فرهنگی. ما این تمامیت خواهی ها را زیر هیچ عنوانی نمی توانیم پنهان بداریم و بپذیریم. بقول حافظ:

## همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر

## نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل ها

می آیم باز هم اندر باره واژه های افغانستانی و افغانی: از نگاه زبان شناسی واژه افغانستان منشکل از "افغان" و "ستان" میباشد، که افغان معرب همان اوغان است، و ستان در زبان فارسی پسوند مکان را می رساند، مانند تاجیکستان، ازبیکستان، ارمنستان، و همچنان افاده کننده کثرت نیز میباشد. نباید از یاد برد که تکواژه "ستان" بگونه پسوند زمان، آنهم تنها در دو واژه تابستان و زمستان بکار رفته و در دیگر موارد پسوند نشانه مکان است. در صورتیکه به اسم ذات پیوندد جای انبوه چیز ها و نشانه بسیاری و فراوانی است: بوستان، تاکستان، خارستان، گلستان، گورستان، نیستان؛ چنانچه پسوند "ستان" به اسم معنی پیوندد نمودار محل و مکان است مثل فرهنگستان ... گاهی به اسم خاص پیوندد و نشان مقر، مستقر، محل و مکان باشد مثل ارمنستان و ...

لفظ "استان" در واژگان آمیخته نشانه محل، ناحیه، شکور و مانند آنهاست، این پسوند برای ساختن نامهای مکان بکار میرود مثل ترکستان، قهستان، طبرستان...

ستان، در پارسی باستان و اوستا ستانه "Stana" جا ، محل پهلوی "Stan" ارمنی عاریتی و دخیل ستی "Sty" هندی باستان ستهنه "Stahana" (جا، محل)، ستهانه "Sthana" از ریشه سنا (در اوستا و پارسی باستان بمعنی ستادن و ایستادن بوده است.) بالاخره "ستان" به تکرار میگویم پسوند جا و مکان است و برای نامیدن مکان هایی بکار میرود که در آنها یک چیز طبیعی فراوان باشد و یا مخصوص چیز و یا کاری معین ترتیب داده شده باشد. و یا وضع جغرافیایی مخصوص داشته باشد، و نیز برای نامیدن پاره ای از استان ها و ولایات یا کشور ها بکار میرود مانند افغانستان، پاکستان، کوهستان، گرجستان، کردستان و ...

از نگاه علمی و زبان شناسی اطلاق نام افغان بر تمام ساکنان این سرزمین که متشکل از دهها تیره و تبار مختلف هستند، پرسش بر انگیز مینماید. و همچنان از نگاه تاریخی دقیق و علمی نمیباشد. با آنهمه در صورت ضرورت و الزام بهتر است بجای افغان همان واژه افغانستانی را بکار بریم تا هویت جامعه و سرزمین چندین تباری و نژادی فراموش نشود. و همچنان بر سر واژه های دانشگاه، دانشکده، افغانستانی و شماری دیگر از واژه هایی که درین نبشته آمده با تفاهم همنا گردیده، و از زوایای برتری جویی و فرهنگ ستیزی و زبان زدایی به نظریات بیمارگونه و فارسی ستیزانه دامن نزنیم.

و حتی برای رشد تمام زبانهای افغانستانی، فرهنگستانی از مجموع دست اندرکاران و پژوهشگران و صاحب نظران داشته باشیم تا زمینه تفاهم و رشد تمام زبانها و فرهنگ های ملی ما مساعد شود. و دراین صورت به تشنج زبانی و فرهنگی پایان بخشیده ایم. همچنان در رشد هر زبان در محدوده قواعد و ظرفیت زبانها توجه کرده باشیم و از لجاجت، خیره سری و تمامیت خواهی دست بردار شویم، و از تحمیل یک زبان بر زبان دیگر دوری کرده باشیم. گلهای رنگارنگ گلستانی باشیم که زیبایی ما در همان تنوع ما باشد و یگانگی ما در همان زیبایی ما و طراوت ما.

۲۶ دلو ۱۳۸۳ ش/ ۱۴ فروری ۲۰۰۵م

